

ای کاش، بی‌ای کاش!

دکتر حیدر تورانی

به خاطر بی‌آوری روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گردد و می‌گوید:

«ای کاش با رسول خدا، راهی برگزیده بودم!» وای بر من! ای کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!» (فرقان / ۲۷ و ۲۸)

اغلب استغفارهای ما از همین «ای کاش‌ها» شروع می‌شود. اگر کاری کنیم که ای کاش در پی نداشته باشد، استغفار نیز نخواهیم داشت.

- ای کاش از فلانی دفاع می‌کردم!
- ای کاش فلان حرف حق را می‌زدم!
- ای کاش به خاطر از دست ندادن منافع شخصی از حق فلانی نمی‌گذشتم!
- ای کاش به خاطر از دست ندادن سمتم، کار ناحق فلانی را حق جلوه نمی‌دادم!
- ای کاش برای خشنودی فلان رئیس، فلان حرف را نمی‌زدم!
- ای کاش برای رسیدن به آن سمّت، خبرهای دروغ برای خوشامد مافوقم سرهم نمی‌کردم!
- ای کاش با فلانی که مدیر باایمانی بود، همراه می‌شدم!
- ای کاش در فلان حرکت ملی که منافع همه‌ی مردم را در پی داشت، کوتاهی نمی‌کردم!
- ای کاش کارکنانم را در رسیدن به حقتشان یاری می‌کردم!

و هزاران ای کاش دیگر.

بله، بیشتر استغفارهای امثال ما از همین ای کاش‌ها و از مصلحت‌اندیشی‌های بی‌جا، منفعت‌طلبی‌ها و رودربایستی‌هاست.

«در عصر پیامبر (ص) در میان مشرکان دو نفر دوست به نام‌های عقبه و ابی بودند. هر زمان عقبه از سفر می‌آمد، مهمانی ترتیب می‌داد و اشراف قومه را دعوت می‌کرد. در عین حال دوست داشت به محضر پیامبر (ص) نیز برسد؛ هرچند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی عقبه از سفر آمد و طبق معمول مهمانی به راه انداخت و دوستان خود را فرا خواند. در ضمن از پیامبر اسلام (ص) نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد، پیامبر فرمود: «تا شهادت به



وحدانیت خدا و رسالت من ندهی، از غذای تو نمی خورم. عقبه شهادتین را بر زبان جاری کرد. این خبر به گوش دوستش ابی رسید. گفت: «ای عقبه، از آئینت منحرف شدی؟» گفت: «نه، به خدا سوگند که منحرف نشدم. لیکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد، جز این که شهادتین را بگویم. من از این شرم داشتم که او از سر سفره‌ی من برخیزد، بی آن که غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم!»

ابی گفت: «من هرگز از تو راضی نمی شوم، مگر این که در برابر او بایستی و به او سخت توهین کنی!»

عقبه این کار را کرد و مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید. رفیقش ابی نیز در جنگ احد کشته شد.^۱

آن چه نقل شد، شأن نزول آیتی است که به «ای کاش‌ها» مرتبط هستند.

روز قیامت صحنه‌های عجیبی دارد. یکی از آن‌ها حسرت خوردن ظالمان از گذشته‌ی خویش است. دست‌انسان را می‌گزند و این کار شاید به خاطر آن باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته‌ی خویش را می‌نگرند، خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویش می‌گیرند تا بتوانند در سایه‌ی آن کمی آرامش یابند.

به راستی آن روز را باید «یوم الحسرة» خواند، چنان که در قرآن از روز قیامت نیز به همین عنوان یاد شده است^۲؛ چرا که افراد خطاکار خود را در برابر زندگی جاویدان در بدترین شرایط می‌بینند. در حالی که می‌توانستند با چند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با نفس و جهاد و ایثار، آن را به زندگی پرافتخار و سعادت بخش مبدل سازند. آن روز حتی برای نیکوکاران هم روز تأسف و ای کاش است، تأسف و ای کاش از این که چرا بیشتر از این نیکی نکردند!

از سفر حج که برگشته بودم، دوستان طبق معمول خواستند که سفارش، پیام و یا خاطره‌ای را بیان کنم. به ایشان عرض کردم، بیشتر استغفارهای ما مربوط به رودربایستی‌ها و مصلحت‌خواهی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های بی‌جایی است که داریم. به خصوص امثال ما که در سازمان‌های علمی - آموزشی و

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کار می‌کنیم، از این ناحیه بسیار در معرض خطر هستیم و گناهان از همین جاها به سراغ من و شما می‌آیند. از من خواستند بیشتر توضیح دهم. گفتم: - فلان‌جا، فلان پیشنهاد به شما داده شد. و می‌دانستی که از عهده‌اش بر نمی‌آیی. چرا رودربایستی کردی و قبول کردی؟

- به خواسته‌ی رئیس خود جواب «نه» ندادی و مرتکب فلان اشتباه و خطا شدی. - برای این که فلان پُست را از دست ندهی، زیر بار بسیاری از خواسته‌ها و پیشنهادهایی که می‌دانستی خلاف واقع و حقیقت‌اند، رفتی!

- حرف‌هایی زدی که دوست و یا رئیس و یا همکار خوشش بیاید، ولی خودت به آن حرف‌ها اعتقادی نداشتی.

- رودربایستی کردی و در فلان اجتماع یا در جلسه‌ی فلان حزب و یا گروه شرکت کردی و برای خوشامد آنان حرف‌هایی غیر واقع زدی. - در بسیاری از جاها، در بسیاری از بحث‌ها و موضوعات، تخصص نداشتی، ولی اظهار فضل کردی. به واسطه‌ی اعتمادی که به شما داشتند، فریب خوردند و گمراه شدند.

- از عهده‌ی بسیاری از کارها بر نمی‌آمدی، فرصت و وقت کافی برای آن‌ها نداشتی، ولی به اصرار رئیس (مدیر) و به حساب رودربایستی که با او داشتی، آن کارها را برعهده گرفتی و چه‌ها که نکردی!

- وقت‌های زیادی را بیهوده در بسیاری از جلسات و نشست‌ها گذراندی، بدون این که نتیجه‌ای داشته باشد، ولی چون نمی‌خواستی همکارانت ناراحت شوند، این کار را کردی.

- رودربایستی کردی و سفارش به ناحق کردی و ...

شما فکر می‌کنید بنده‌های خدا برای چه استغفار می‌کنند؟ برای این که مال مردم خورده‌اند؟ به حقوق و نوامیس دیگران تجاوز کرده‌اند؟ مال یتیم را به باد داده‌اند و ... نه، همیشه این طور نیست. هرچند برخی گرفتار همین بندها هستند، ولی ما و امثال ما گرفتار بندهای دیگر هستیم. خودمان این بندها را می‌تنیم. مولدشان خودمان هستیم. مدیر موفق، مدیری است که بدون گوشه و کنایه و

دست به عصا راه رفتن و رودربایستی، با کلامی قاطع، اما محترمانه، دقیقاً خطاهای کارمندان را به آن‌ها یادآور شود. تذکر باید خصوصی و حضوری و بدون جلب توجه دیگران باشد. گوشه و کنایه زدن حول یک موضوع و اشاره نکردن به ریشه‌ها و علت‌های آن، راه حل مشکل نیست.

خداوند در آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی فرقان از قول ظالمان می‌فرماید: «ای وی بر من، کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم!»

روشن است که منظور از فلان، همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده است؛ شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه و فردی هم چون ابی برای عقبه که در شأن نزول آیه آمده است. مقایسه‌ی دو آیه‌ی ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی فرقان، دو حالت نفی و اثبات را در مقابل هم قرار می‌دهد. در آیه‌ی ۲۷ می‌گوید: «ای کاش راهی به پیامبر (ص) پیدا کرده بودم»، ولی در آیه‌ی ۲۸ می‌گوید: «ای کاش فلان شخص را دوست خود انتخاب نکرده بودم.» تمام بدبختی در ترک رابطه با پیامبر (ص) و قبول رابطه با دوست گمراه است.

همه‌ی ما نیز چه در مصدر امور و چه در رده‌های دیگر سازمانی، با سیاست‌ها، راهبردها و یا افرادی هم صدا و همدلی می‌شویم که به جهت درست بودن آن‌ها، سازمان را به موفقیت‌ها و توفیقاتی می‌رسانیم و یا به واسطه‌ی هم‌زبانی، همدلی و همراهی با سیاست‌ها و افرادی دیگر سازمان را دچار آسیب‌های فراوان و خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌کنیم. همین وضعیت می‌تواند در سایر بخش‌های اجتماعی نظیر مدرسه، بیمارستان، کارخانه و خانواده نیز مصداق داشته باشد. آن چه ما را به سعادت و یا شقاوت می‌کشاند، می‌تواند از این ناحیه‌ها باشد. لذا صداقت و صراحت در بیان حق و رد گفته‌ها و ادعاهای کذب و دروغین، راهی است به درگاه حضرت حق و افزایش نشاط و شادابی.

زین‌نویس

۱. مجمع‌البیان، ذیل آیات ۲۷، ۲۸ و ۲۹ سوره‌ی فرقان

۲. مریم / ۳۹